

## لیلی و مجنون قاسمی گنابادی

### و مقایسه با لیلی و مجنون‌های برجسته سده نهم\*

دکتر زهرا اختیاری<sup>۱</sup>

#### چکیده

قاسمی گنابادی (وفات ۹۸۲) از نظیره‌گویان خوب نظامی است که از او هشت مثنوی در دست است. وی مثنوی *لیلی و مجنون* را دوبار سرود و سرایش دوم را به سال ۹۷۶ به نام شاهزاده سام میرزا صفوی اختصاص داد. قاسمی علاوه بر زیبایی‌های ادبی و زبانی، با ابتکارات خاص خویش در برخی صحنه‌ها بر زیبایی و جاذبه داستان افزوده است. در این مقاله، پس از معرفی منظومه *لیلی و مجنون* قاسمی و نقد نسخ آن، به مقایسه تشابه‌ها و اختلاف‌های این منظومه، با سه روایت دیگر سده نهم، یعنی روایت‌های جامی، هاتفی و مکتبی، پرداخته شده است. قاسمی در مثنوی خویش نوآوری‌هایی کرده که در دیگر روایت‌ها دیده نمی‌شود؛ به طور مثال، به هنگام مکتب رفتن عرایس، می‌گوید: آن دو در عید برای استاد هدیه نمی‌بردند تا مثل دیگر کودکان تعطیل نشوند و تعطیلات را به مکتب بیایند. در روایت قاسمی، لیلی و مجنون قبل از مرگ به وصال می‌رسند و با هم جان می‌سپارند؛ نکته‌ای که در دیگر نظیره‌های مورد بررسی وجود ندارد. از برجستگی‌های روایت قاسمی، براعت استهلال پر معنایی است که در این منظومه آمده و از این جهت روایت قاسمی و جامی را بر نظایر خویش برتری بخشیده است.

**کلیدواژه‌ها:** *لیلی و مجنون*، نسخه‌ها، قاسمی گنابادی، جامی، مکتبی، هاتفی و مقایسه.

## مقدمه

از جمله آثار مشهور غنایی در ادب فارسی، منظومه‌هایی با عنوان لیلی و مجنون است. یکی از کسانی که با افزودن حکایت‌های نو و تغییر برخی صحنه‌ها بر شهرت و محبوبیت داستان افزوده، قاسمی گنابادی وفات ۹۸۲ق است.

داستان لیلی و مجنون به علت شهرت و محبوبیت آن در بین اقوام مختلف و به زبان‌های گوناگون نیز سروده شده است. البته بیشترین سروده‌ها به زبان فارسی است و سپس به زبان‌های ترکی، کردی، اردو و سایر زبان‌ها و گویش‌های خاورمیانه. این داستان، برخاسته از زندگی و واقعه دلدادگی قیس بن ملوح بن مزاحم عامری<sup>(۱)</sup> به لیلی، دختر مهدی بن سعد بن ربیعۀ عامری است (مجنون عامری، بی‌تا: مقدمه، ۵). «قصه عشق مجنون در اصل یک افسانه قدیمی صحرائشینان نجد است» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۷). در مورد زمان حقیقی واقعه عشق عذری بین لیلی و مجنون اختلاف است. برخی آن را اتفاق افتاده در قبل از اسلام می‌دانند و برخی محتوای کلی اشعار مجنون را با اشعار منسوب به شاعران دوره جاهلیت هم‌داستان نمی‌دانند و برآنند که مضمون‌های عاشقانه، آن‌گونه که در غزل‌های شاعران عذری آمده است، در سروده‌های شاعران قبل از اسلام دیده نمی‌شود. برای مثال، نسیب‌ها و تشبیب‌های شعر دوران جاهلی یا قبل از اسلام یا تند و پرده‌در بوده یا فقط به وصف زیبایی‌های زنان می‌پرداخته است (حسینی، ۱۳۷۲: ۴۴۷). غالباً عقیده بر آن است که اشعار مربوط به داستان لیلی و مجنون مربوط به قرن اول هجری و دوران بنی‌امیه است. ادوارد براون به نقل از بروکلیمان درگذشت مجنون را حدود سال هفتاد هجری (۶۸۹م.) نوشته است (براون، ۱۹۷۷: ۴۰۶/۲). به نوشته دکتر برات زنجانی: «این داستان واقعیت داشته و از قرن سوم و چهارم در ادبیات فارسی نیز در عشق و محبت سرمشقی شده است» (نظامی، ۱۳۶۹: مقدمه، یازده).

هنر داستان‌سرایی نظامی مورد تقلید عدۀ زیادی از شاعران برجسته و همچنین شاعران نه‌چندان مشهور واقع شد. از این رهگذر، بعضی همه آثار وی را تقلید کردند و عدۀ‌ای برخی از آثارش را. شاعران زیادی به تتبع از نظامی گنجوی لیلی و مجنون سروده‌اند، که تعداد آنان به نظر می‌رسد از هشتاد نفر بیشتر باشد.

## ۱-۲: روش کار

لیلی و مجنون قاسمی از جمله زیباترین مثنوی‌های وی است. نگارنده این سطور، این مثنوی را با استفاده از سه نسخه کامل و گزیده موجود، تصحیح کرده که مقدمات چاپ آن فراهم آمده است. اساس تحقیق در این مقاله بر پایه همین تصحیح انجام گرفته است.

در این جا پس از معرفی و ارزیابی نسخه‌ها و بیان خلاصه‌ای از این مثنوی، به مقایسه داستان با سروده‌های برجسته‌ای<sup>(۱)</sup> که در قرن نهم در مورد لیلی و مجنون وجود دارد، از قبیل: لیلی و مجنون جامی (فوت ۸۹۸) و مکتبی (فوت ۹۱۶) و هاتفی (فوت ۹۲۷) پرداخته‌ایم.

گرچه مقایسه هر کدام خود، موضوع کتاب یا مقاله‌ای مجزا است، برای رعایت عنوان طرح\*، پس از مطالعه سه منظومه، به مقایسه دو قسمت اصلی، یعنی مقدمه و اوج داستان پرداخته شد. همچنین هدفی که هر شاعر دنبال کرده است بررسی شد.

در این مقایسه چون از منظومه هاتفی نسخه معتبر چاپی در دست نبود، نگارنده به تصحیح این منظومه همت گماشت. تصحیح منظومه هاتفی بر اساس نسخه کامل و منقح تحریر ۹۰۶ هجری و مقابله با چند نسخه دیگر انجام گرفت.

با توجه به زمان سرودن لیلی و مجنون توسط مکتبی که در اواخر قرن نهم در سال ۸۹۵ انجام شد، قبل از وی جز مجنون و لیلی (تاریخ سرایش: ۶۹۸) امیر خسرو که فاصله زمانی حدود دو بیست ساله با او دارد، بقیه آثاری که به تبعیت از نظامی سروده شده، تقریباً همزمان با مکتبی و یا بعد از وی به وجود آمده است و اوج نظیره پردازای بر آثار نظامی در قرن دهم است. مدت زمانی لازم بود تا لیلی و مجنون جامی که در اواخر عمر شاعر در شرق ایران به سال ۸۸۹ سروده شد، رواج یابد و شهرت آن به شیراز برسد. با توجه به ارتباطات نسبتاً کند در آن روزگار و عدم ذکر نام جامی در روایت مکتبی به نظر می‌رسد مکتبی از وجود روایت جامی بی‌خبر بوده است.

## ۱-۳: پیشینه

تاکنون بر اساس نسخه‌ای منقح، کسی به تحقیق و بررسی لیلی و مجنون قاسمی نپرداخته است. نوشته‌های موجود در تذکره‌ها و کتب از قبیل تاریخ ادبیات‌ها، نقل اقوال دیگر منابع است. هیچ کدام با

استفاده از خود این کتاب به معرفی آن نپرداخته‌اند. به هنگام تصحیح و تحقیق مجموعه مثنوی‌های-قاسمی<sup>(۳)</sup> بر اساس نسخ داخل و خارج ایران، نکاتی از جمله تعابیر و ترکیب‌های دلنشین در لیلی و مجنون قاسمی، فکر را به خود معطوف ساخت. از این رو بر آن شدم به معرفی این اثر و مقایسه آن با برخی از نظیره‌های پیشین بپردازم.

در مورد مقایسه لیلی و مجنون‌های گوناگون با همدیگر یا با سروده نظامی، آثار مختلفی نوشته‌اند، اما در مورد لیلی و مجنون قاسمی یا مقایسه آن با دیگر منابع، مطلبی تحقیقی نوشته نشده است، که علت آن را می‌توان عدم چاپ این منظومه - تاکنون - دانست.

اولین متن معتبری که از لیلی و مجنون قاسمی یاد کرده، تذکره تحفه سامی اثر سام میرزا صفوی، پسر شعرشناس شاه‌اسماعیل است. سام‌میرزا در سفرها نشان شاعران را می‌گرفت و با ایشان دیدار می‌کرد و به نقد و ارزیابی آثار آن‌ها می‌پرداخت (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۱۱). سام‌میرزا نام پنج مثنوی قاسمی را که تا روزگار نوشتن تذکره تحفه سامی سروده شده بود، ذکر کرده است، از جمله این مثنوی‌ها لیلی و مجنون است. البته منظور او سرایش اول است. این دو بیت در خطاب لیلی با ناقه مجنون را از آن کتاب ذکر کرده است:

گلزار جهان تهی کن از خار      کان غیرت صد هزار گلزار  
روزی که ز بوی گل شود مست      خاری نزنند به دامنش دست  
(سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۴۰)

بعد از تحفه سامی در دیگر تذکره‌ها و برخی کتاب‌های تاریخی معتبر نیز نام این مثنوی آمده است. از جمله روملو نام چهار منظومه او را ذکر کرده که یکی از آن‌ها لیلی و مجنون است (روملو، ۱۳۵۷: ۵۹۷)؛ تذکره هفت آسمان، تعداد ابیات آن را سه هزار بیت به حساب آورده (احمد، ۱۸۷۳ق./ ۱۹۶۵: ۱۷۳؛ صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۴۰)؛ هفت اقلیم دو بیت از این کتاب را آورده (رازی، ۱۳۷۸: ۸۵۲)؛ و در آتشکده چهار بیت از لیلی و مجنون نقل شده که دو بیت اولی همانی است که در تحفه سامی آمده است (آذریبگ‌دلی، ۱۳۳۶: ۲۸۰-۲۷۹)؛ در تذکره حسینی یک بیت از این منظومه ذکر شده (دوست سنهلی، ۱۲۹۲: ۲۷۰) و نیز نامی از آن در چند اثر دیگر آمده است: (نقیسی، ۱۳۴۴: ۴۱۰؛ ایوانف،

۱۸۹:۱۹۲۶). دکتر صفا هم چند بیتی از این منظومه را آورده است (صفا، ۱۳۶۴، ۵/۲: ۷۲۳). آقابزرگ تهرانی تعداد ابیات این مثنوی را ۲۵۴۰ بیت ذکر می‌کند (طهرانی، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۳۹۵).  
سوی منابع ذکر شده، که هر کدام در حد یک یا چند سطر به ذکر توضیحی در مورد این مثنوی و گاه ذکر ابیاتی از آن بسنده کرده‌اند و غالباً نیز در تذکره‌ها مطالب را از روی هم نوشته‌اند، تحقیقی جامع و علمی در مورد این منظومه صورت نپذیرفته است.

#### ۱-۴: معرفی کوتاه قاسمی

میرزا محمد قاسم، مشهور به قاسمی گنابادی و قاسمی حسینی جنابادی (زیده الاشعار، بی تا: ۵۳۴) شاعر وارسته و پرکار قرن دهم هجری است که عمر طولانی کرد (همان: ۶۴۶ و ۵۶۱). تخلص شعری وی قاسمی و زادگاه او جنابد (گناباد) یا جنابذ است. وی علاوه بر دربار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، آخر عمر خود را در دیاربکر در کنار دجله، در دربار سلطان محمود، سپری کرده و در سال ۹۸۲ در همان جا درگذشته است (روملو، ۱۳۵۷: ۵۹۶).

#### ۲- معرفی نسخه‌ها

از این مثنوی سه نسخه به این شرح، در دست است:

۱-۲: نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، به شماره ۸۳۸۳ این مجموعه، شامل شش تا از مثنوی‌های قاسمی است. لیلی و مجنون در این مجموعه، آخرین مثنوی است و در صفحات ۶۲۲ تا ۷۳۵ قرار دارد. جز اولین مثنوی در این مجموعه که ۱۵ سطری است، بقیه منظومه‌ها در هر صفحه ۳۸ بیت است، به این صورت که در هر صفحه چهار ستون ۱۹ سطری قرار دارد و در هر سطر دو بیت گنجانده شده است. این مجموعه در روزگار شاعر و به دست حافظ محمد بن قاسم علی، از سال ۹۸۰ تا ۹۸۲ هجری تحریر یافته است. در هر مثنوی، جای چندین مهر هست که چون نسخه قدیمی است کلمات زیادی در مهرها و نسخه ناخواناست. در بیشتر مهرها تنها کلمه «شاه اسماعیل» خواناست.

در این نسخه، جای عنوان‌ها خالی باقی مانده است. ظاهراً کاتب می‌خواست است بعد از اتمام نسخه، عنوان‌ها را با شنگرف یا طلا بنویسد، اما این کار محقق نشده است. سال اتمام تحریر لیلی و مجنون، در پایان این مثنوی ذی‌الحجّه سنه ۹۸۱ نوشته شده است. در صفحه شماری که نسخه دارد در بعضی قسمت‌ها صفحه‌گذاری به اشتباه انجام شده، از جمله در لیلی و مجنون بعد از صفحه ۶۸۹، شماره ۷۰۰ نوشته شده است. چون نسخه در کل ۳۵۶ عکس است که می‌باید ۷۱۲ صفحه باشد، به دلیل اشتباه در صفحه‌گذاری به شماره صفحه ۷۴۵ ختم شده است.

کاتب نسخه، باسواد و پرحوصله بوده و اشتباهات و خطاهای چشم او کم است. نسخه از دقت‌های لازم برخوردار است. از جمله نقص‌های آن نوشته نشدن عناوین است و افتادگی یکی دو ورق، از جمله یک ورق در رفتن مجنون به حج در نسخه نیست. آغاز و انجام آن به طور کامل آمده است:

آغاز:

ای نامه ز نام تو مُسَجَّل      می‌جنون ره تو عقلِ اوّل

انجام:

خواهم که عنایتِ الهی      دارد نگه‌م ز روسیاهی،  
در حشر برآرد آرزویم      زین نامه کند سفیدرویم

۲-۲: نسخه کتابخانه ملی فرانسه؛ این نسخه که مجموعه پنج مثنوی است به شماره 1985 supp در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود و ۱۸۸ ورق است. صفحاتی از آن افتاده است. در چندین مورد به علت خطای چشم کاتب و شباهت کلمات اوّل ابیات، قسمت‌هایی جا افتاده است و از صفحه بعد، که آغاز بیت شبیه هم بوده نوشته شده است؛ از جمله این موارد یک نمونه ذکر می‌شود: بیت ۱۱۹۲ که این گونه آغاز می‌شود: «گفتند: که باز با دوصد فر»، با بیت ۱۲۳۹ «گفتند: «خرام سوی گلشن» که آغاز آن شبیه هم است اشتباه شده و بیست بیت تحریر نشده است. در مواردی از چهار مصرع پشت سر هم، مصرع‌های دوم و سوم حذف شده و مصرع اول و چهارم را نوشته بدون این که معنی دهد. گاهی حذف ابیات کاملاً معنا را ناقص کرده است؛ از جمله این نمونه که در نسخه آستان قدس آمده:

دی بود به کوی لیلی ات جای	امروز بنه به چشم من پای
گلزار جهان تهی کن از خار	کان غیرت صد هزار گلزار،
روزی که ز بوی گل شود مست	خاری نزند به دامنش دست»

(قاسمی، بی تا ۷۱۹)

در این ابیات، خطاب مجنون به شتر است. از شتر می‌خواهد که خارها را بخورد تا هنگام بیرون رفتن لیلی به پای او نرود که در نسخه فرانسوی بیت دوم آن حذف شده است. با حذف این بیت، معنی نمی‌دهد:

دی بود به کوی لیلی ات جای	امروز بنه به چشم من پای
روزی که ز بوی گل شود مست	خاری نزند به دامنش دست»

(همان: ۷۱۹)

آنچه مسلم است سهل‌انگاری کاتب، سبب حذف این بیت و نظایر آن شده است. برای ما مسلم است که این بیت از لیلی و مجنون قاسمی است چون در تذکره‌های معتبر و هم‌عصر شاعر از قبیل *تحفه سامی* این بیت به همراه چند بیت دیگر از لیلی و مجنون وی نقل شده است (سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۴۰) و در تذکره‌های پس از وی هم این چند بیت از لیلی و مجنون قاسمی آمده است (آذرینگدلی، ۱۳۳۶: ۲۷۹؛ اوحدی‌بلیانی، ۱۳۸۸، ۵: ۲۸۰؛ احمد، ۱۸۷۳: ۵۲؛ صادقی‌کنابداری، ۱۳۲۷: ۱۴۰). در دیگر منظومه‌های این مجموعه از جمله در *خسرو و شیرین* هم ابیاتی حذف شده است.

در این نسخه آخرین صفحه از بین رفته و به خطی که به قدمت اصل نسخه نیست و با خط بقیه نسخه تفاوت دارد، تاریخ تحریر آن سال ۱۰۰۲ نوشته شده است؛ یعنی چهارده سال پس از وفات شاعر. این نسخه را ادگار بلوشه در کتاب *Catalogue des manuscrits Persans* معرفی کرده است (بلوشه، بی تا: ۳۴۷/۳).

برخی صفحات نسخه به هم ریخته است. برای مثال اوراقی از لیلی و مجنون در مدح پیامبر و منقبت حضرت علی<sup>(ع)</sup> در مقدمهٔ مثنوی گوی و چوگان قرار داده شده و اوراقی از گوی و چوگان در اول مجموعه قرار گرفته است. روی هم رفته در بین نسخه‌های موجود لیلی و مجنون بعد از نسخه کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، کامل‌ترین نسخه به حساب می‌آید.

۲-۳: نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، این نسخه به شماره ۲۵۴۲، «نستعلیق سده ۱۱، آغاز در دیباچه و انجام افتاده، ۸۳ گ ۱۲ اس» (منزوی، ۱۳۴۸: ۳۱۰۴). نسخه درهم ریخته‌ای است. صفحات آغاز و آخر آن افتاده است. این نسخه را کسی شماره‌گذاری کرده است، اما چون صفحات نادرست کنار هم چیده شده‌اند، شماره گذاری هم نادرست است. ظاهراً کسی نسخه را بر اساس آخرین کلمه-ای که در پایین صفحه نوشته شده با اولین کلمه‌ای که در صفحه بعدی آمده، تنظیم کرده است، اما این تنظیم در خیلی جاها، به سبب مشابه بودن اولین کلمه با دیگر صفحات اشتباه کنار هم قرار داده شده است. صفحات بسیاری از این نسخه افتاده است. در صفحات زیادی متن نم دیده و سیاه و ناخواناست. در اواخر نسخه، نام شاه‌طهماسب در بیتی آمده، در حالی که این بیت در نسخه آستان قدس نیست. متأسفانه نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ناقص شده و گرنه نسخه اصیل و درستی است. کلمات به درستی در این نسخه آمده است. کاتب آن آدم باسواد، خوش خط و دقیقی بوده است.

گرچه برخی از ابیاتی که در این نسخه آمده، در نسخه‌های آستان قدس و نسخه فرانسه نیست، اما ابیات و مطالب صفحه آخر آن مانند دو نسخه دیگر است؛ از جمله تاریخ سرایش و تعداد ابیات.

### ۳- ساختار منظومه

۳-۱: وزن و قافیه و تعداد ابیات: در مورد تعداد ابیات آن، شاعر در انتهای منظومه می‌گوید که

این مثنوی ۲۵۴۰ بیت دارد:

عقد گهرم که گشت حاصل باشد دو هزار و پانصد و چل

(قاسمی، لیلی و مجنون، بی تا ۷۳۳)

لیلی و مجنون در سرایش اول ۳۰۰۰ بیت داشته<sup>(۴)</sup>، اما در دومین سروده ادعا کرده که ۲۵۴۰ بیت است. با توجه به نسخه قدیمی که در زمان حیات شاعر تحریر شده است، یعنی نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، تعداد ابیات آن پس از تصحیح و مقابله حدود ۲۷۶۰ بیت است.

از نظر وزن، لیلی و مجنون قاسمی بر وزن «مفعول مفاعیلن فعولن» یعنی در بحر هزج مسدس اخریب مقبوض سروده شده است، که همان وزن لیلی و مجنون نظامی است و دیگر نظیره‌ها مثل لیلی



و مجنون هاتقی نیز بر همین وزن است. وی این مثنوی را در عرض سه ماه سرود. چنان که خود می گوید:

ایـن نامـهٔ دلکـشِ نکونـام      در عرض سه ماه یافت اتمام

(همان: ۷۴۴)

اما تاریخ سرایش در نسخه‌ها به اشتباه ثبت شده است و تاریخ ذکر شده نباید درست باشد:

تـسـاریـخ وی از ره معـانی،      نظم ازلی ست گر بدانی

(همان: ۷۴۳)

در نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ملی فرانسه، بیت همین است. در نسخه آستان قدس رضوی، در زیر «نظم ازلی» به خط دیگری چنین نوشته اند: «ظَلِّ ازلی صحیح»؛ همچنین استاد مرحوم گلچین معانی در زیر نویس بر این بیت در تذکره میخانه نوشته اند: «نظم ازلی برابر است با ۱۰۳۸ و این از صواب به دور است. به نظر بنده به قرینه ماده تاریخ کارنامه که چنین گفته است: تاریخ تمام این معانی ظَلِّ ابدی است تا بدانی [ظَلِّ ابدی برابر است با ۹۴۷]؛ این یک نیز باید ظَلِّ ازلی باشد، و بدون شک بیت متن تحریف شده است.» (فخرالزمانی، ۱۳۳۳: ۱۷۱). به نظر نگارنده، سال سرایش لیلی و مجنون قاسمی باید بعد از سال ۹۶۵ باشد. یعنی می‌بایست بعد از سرایش عمده/لاشعار باشد، زیرا عمده/لاشعار به سال ۹۶۵ سروده شده است و قاسمی در مقدمه مثنوی که در آغاز زیده/لاشعار - آخرین مثنوی موجود - آمده است ترتیب زمانی سرایش لیلی و مجنون دوم را بعد از سرودن عمده/لاشعار و قبل از زیده/لاشعار (سروده شده در سال ۹۷۶ (زیده/لاشعار: ۶۶۱)) نوشته است. (قاسمی، مقدمه زیده/لاشعار، بی تا ۵۳۵).

نام لیلی و مجنون در تمام آثار قاسمی<sup>(۴)</sup> آمده است، حتی در شاه/سماعیل نامه (ص ۳۳۹)، که قبل از این مثنوی سروده شده، نام این مثنوی در دیگر آثار قاسمی بدین شرح آمده است: گوی و چوگان (ص ۳۴۷)، خسرو و شیرین (ص ۴۴)، عمده/لاشعار (ص ۷۳) و در زیده/لاشعار (ص ۵۳۵).

## ۳-۲: خلاصه لیلی و مجنون قاسمی گنابادی

مثنوی با حمد و ثنای پروردگار آغاز می‌شود. همچنین با مناجات و وصف زیبایی‌های آفرینش همراه است (قاسمی، لیلی و مجنون، بی تا ۶۶۴). آن گاه قاسمی در ستایش پیامبر اکرم (همان: ۶۶۵) و در بیان معراج حضرتش (همان: ۶۶۶) و در نعت حضرت علی (ع) (همان: ۶۶۹) صفحاتی سروده، پس از آن در مدح شاه‌طهماسب صفوی و ساقی‌نامه (همان: ۶۷۰) و در تفاخر به قلم و شعر خود (همان: ۶۷۴) ابیاتی آورده است.

با تولد تنها فرزند شاه‌عامری و به مکتب رفتن و عاشق شدن او بر لیلی، داستان آغاز می‌شود (همان: ۶۷۷). لیلی و قیس به بهانه‌های مختلف سعی دارند در مکتب بمانند. حتی در عید که همه هم-مکتبی‌ها برای معلم مکتبی هدیه‌ای می‌آورند تا اجازه دهد به مکتب نیایند این دو هدیه نمی‌آورند تا از هم جدا نشوند. تا این که عشق آن‌ها بر سر زبان‌ها می‌افتد و به گوش مادر لیلی می‌رسد (همان: ۶۸۱). مادر لیلی وقتی باخبر می‌شود، لیلی را از مکتب باز می‌دارد. بدین گونه ماجرای غم‌انگیز فراق بین آن دو آغاز می‌شود. قیس پس از تلاش بسیار و نرسیدن به لیلی، سر به کوه و بیابان می‌گذارد و پس از این مجنون نامیده می‌شود. پدر مجنون که از احوال فرزند ناراحت و نگران است به بیابان و کوهستان به دنبال او می‌رود (همان: ۶۸۵) و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود تا مجنون را به خانه باز گرداند. از جمله به او می‌گوید: «لیلی در منزل ما منتظر تو است» و مجنون به بهانه دیدن لیلی به خانه برمی‌گردد و چون لیلی را نمی‌بیند به کوه و بیابان باز می‌گردد. دوستان نیز به سراغ مجنون به بیابان می‌روند و از او می‌خواهند که به شهر و خانه برگردد و از زندگی و جوانی بهره ببرد، اما مجنون نمی‌پذیرد (همان: ۶۹۰).

مجنون چند بار به امید دیدار لیلی به گرد خیمه‌های او می‌آید و با سنگ کوی او به گفتگو می‌نشیند (همان: ۷۰۰). یک بار نیز وقتی لیلی با زنان و دختران قبیله به گردش می‌رفت، مجنون در راه به او می‌رسد و پس از ملاقات، مجنون وقتی از لیلی می‌شنود که در راه برگشت در همین جا او را خواهد دید، در همان مکان به انتظار لیلی می‌ایستد و در این ملذت، زاغی بر سر مجنون لانه می‌کند و بر موهای ژولیده او تخم گذارد! (همان: ۷۱۲).

در ادامه داستان، پدر مجنون که سعی دارد فرزند را از اندوه نجات دهد، نزد سردار قبیله، نوفل، می‌رود و از او کمک می‌طلبد. نوفل نامه‌ای به پدر لیلی می‌نویسد و از او می‌خواهد که مجنون را به دامادی خویش بپذیرد (همان: ۷۱۴). وقتی پدر لیلی پاسخ رد می‌دهد، نوفل به جنگ او می‌رود و قبیله پدر لیلی شکست می‌خورد و لیلی به دست مجنون اسیر می‌شود. مجنون به جهت این که آبروی لیلی و خانواده لیلی نرود او را در سلامت به قبیله برمی‌گرداند. پس از این وقایع، مجنون را به کعبه می‌برند، بدان امید که از عشق لیلی بهبود یابد (همان: ۷۱۷). بعد از ناامید شدن از بهبودی مجنون، اطرافیان از او دست برمی‌دارند و او به کوه و دشت باز می‌گردد و با حیوانات انس می‌گیرد و از علف بیابان تغذیه می‌کند. باز مجنون به امید ملاقات با لیلی با ترفندهای مختلف دور از چشم قبیله لیلی به خیمه‌گاه و مسکن او سر می‌کشد و گاه با شتر لیلی راز می‌گوید (همان: ۷۱۹).

بالاخره یک روز که لیلی در مسیری همراه با دوستان سوار بر عمار می‌رفت، باد پرده عمار را کنار می‌زند و چشم پسر ابن‌سلام بر لیلی می‌افتد و به صد دل عاشق جمال او می‌شود. لیلی به اصرار پدر به همسری او درمی‌آید (همان: ۷۱۲). اما لیلی به شوهر مهری نشان نمی‌دهد و پسر ابن‌سلام از دست یافتن بر لیلی محروم می‌ماند. افراد قبیله ازدواج لیلی را از مجنون پنهان می‌داشتند. پیرزنی بدطینت این خبر را به مجنون می‌رساند (همان: ۷۲۳). در گلایه از این ازدواج، مجنون به لیلی نامه می‌نویسد (همان: ۷۲۵) و لیلی در پاسخ از مجنون عذر خواهی می‌کند (همان: ۷۲۶) و می‌گوید او را مجبور به این ازدواج کرده‌اند. پسر ابن‌سلام هم که جز نگاه کردن به لیلی از او بهره نمی‌یابد می‌میرد. پس از این نیز مجنون و لیلی در فراق هم فراوان ناله می‌کنند و اشک می‌ریزند. تا این‌که لیلی بیمار می‌شود و بر بستر بیماری و مرگ می‌افتد (همان: ۷۳۴). به درخواست لیلی، مادرش واسطه آمدن مجنون بر بالین لیلی می‌شود. در آخرین لحظات حیات، دو دل‌داده در کنار هم، پس از بیان داستان فراق جان می‌سپارند. آخرین بخش منظومه، دفن آنان است و ساختن قصری بر سر خاکشان که در آنجا مراد هر آرزومندی برآورده می‌شد (همان: ۷۳۸).

در قسمت پایانی این مثنوی به رسم دیگر سروده‌های قاسمی، نام و سال سرایش و تعداد ابیات لیلی و مجنون آمده است (همان: ۷۴۳).

۳-۳. بیان مسائل غیر واقعی در روایت قاسمی؛ در داستان لیلی و مجنون سروده قاسمی نکته‌ای آمده است که معقول به نظر نمی‌آید و آن «آشپان کردن و تخم نهادن زاغ بر سر مجنون» است (همان: ۷۱۲-۷۱۳).

مجنون وقتی لیلی را می‌بیند که با دختران و زنان قبیله به گردش می‌رود، و از زبان او می‌شنود که هنگام برگشتن در همین مکان هم‌دیگر را خواهند دید، مدت یک ماه در همان جا می‌ایست. در این مدت مجنون، از فراق وی خاک و خاشاک بر سر می‌کشد و موهایش ژولیده شده بود. زاغی بر سر مجنون لانه می‌کند و تخم می‌گذارد. تخم گذاشتن پرنده بر سر مجنون به دُر تشبیه شده است:

از بیضه که کرد آشپان پُر، شد موی سرش چو رشته پر دُر  
شد بر سر آن غریب شیدا، از ابر سیاه، ژاله پیدا

(همان: ۷۱۳)

#### ۴- خلاصه مقدمه در سه روایت دیگر

##### ۴-۱: خلاصه مقدمه روایت جامی

جامی در هفت بخش نخستین منظومه خویش به حمد خدا، ستایش و معراج پیامبر، در معنی عشق صادقانه، سبب نظم کتاب و در ذکر بعضی از گذشتگان پرداخته است، آن‌گاه داستان را آغاز می‌کند. می‌گوید ثروتمندی از عامریان بود که:

عرض رمه‌اش برون ز فرسنگ بر آهوی دشت کرده جا تنگ

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۶۴)

این فرد در مهمان‌نوازی و سخاوت شهره بود. ده پسر داشت و قیس یا مجنون کوچک‌تر از همه بود. قیس وقتی به چهارده سالگی رسید، بر شتر سرخ موی خویش سوار می‌شد و به دنبال پیدا کردن همسر دلخواه به قبایل دیگر می‌رفت. ناگاه به قبیله‌ای رسید و گروهی از زیبارویان را دید که یکی از همه زیباتر بود. گفتند نامش کریمه و از خاندان بزرگی است. کریمه دل قیس را ربود. تا این که جوانی دیگر پیدا شد و کریمه به او نظر کرد و نزد او رفت. این حرکت بر مجنون گران آمد:

آن شیوه چو دید قیس از ایشان  
برخاست ز جای خود پریشان  
برناقه خود نشست ز آنان  
برتافت عنان نشید خوانان  
(همان: ۷۶۷)

تا این که آوازه زیبایی لیلی را شنید. به قبیله لیلی رفت. مردم قبیله حرمتش داشتند. تا این که لیلی را دید:

لیلی آمد بدین شمایل  
وز جای برفت قیس را دل  
گشتند به روی همدگر خوش  
در خرمن هم زدند آتش  
(همان: ۷۶۹)

هر دو دلباخته هم شدند و از هر دری با هم سخن گفتند تا این که شب فرا رسید. مجنون با ناچه برگشت. مجنون روز دیگر به قبیله لیلی رفت، اما بر اثر ازدحام مردم فرصت گفتگو نیافتند. مجنون هر روز قصد دیدار لیلی را می کرد. یک بار سر شب بر ناچه سوار شد تا برای دیدار لیلی به قبیله او برود. مجنون کمی تب داشت. ناچه هم بچه کوچکی داشت. همین که مجنون به فکر فرو می رفت و در وصال لیلی می اندیشید، افسار ناچه سست می شد و ناچه بر می گشت به سوی بچه خویش. تا مجنون به خود می آمد ناچه به قبیله نزد فرزند خویش رسیده بود. دوباره مجنون ناچه را به سوی قبیله لیلی برمی گرداند. اما چون به فکر ملاقات لیلی می اندیشید دوباره افسار سست می گشت و ناچه به هوای بچه برمی گشت. تا این که مجنون ناچه را رها کرد و پیاده به سوی خیمه گاه لیلی رفت. لیلی قصد امتحان مجنون را داشت، در حالی که با دختران و پسران قبیله نشسته بود، مجنون بر آنان وارد شد:

رویی ز غبار راه پر گرد  
جانی ز فراق یار پر درد  
بوسید زمین و مرحبا گفت  
بر لیلی و خیل او دعا گفت  
لیلی سوی او نظر نینداخت  
زان جمع به سوی او نپرداخت  
با هر که نه قیس خنده آمیز  
با هر که نه قیس در شکر ریز  
(همان: ۷۷۸)

مجنون که روز قبل مهر و دوستی لیلی را دیده بود و امروز سرگرانی او را مشاهده نمود، شروع به غزل خوانی کرد. لیلی وقتی مجنون را در دوستی صادق دید با او بر سر مهر آمد و گفت:

ما هر دو دو یار مهربانیم  
 وز زخمه عشق در فغانیم  
 چنین در ابرو اگر فکندم  
 تا ظن نبری که کین پسندم  
 بر روی گره میان مردم  
 باشد گره زبان مردم  
 (همان: ۷۷۹)

مجنون که دوستی لیلی را نسبت به خود مشاهده کرد، از هوش رفت. پس از آن سوگند خوردند که بر سر عهد و پیمان خود باشند. چون قیس جهد و تلاش لیلی را در وصل دید دیوانه شد (همان: ۷۸۲).

عامریان به سرگشتگی و آوارگی قیس پی بردند. پدر نیز از علاقه او به لیلی با خبر شد و او را از عشق، و از علاقه به دختری که هم‌شأن آن‌ها نبود، بر حذر داشت. بزرگان قبیله نیز در پی چاره برآمدند و مجنون را به ازدواج با دختری از قبیله خود ترغیب کردند که مهر لیلی از یادش برود:

آن را که فتد چنین بلایی  
 گر زآن که طلب کند دوایی  
 شرط است ره سفر گرفتن  
 یا مهر بتی دگر گرفتن  
 (همان: ۷۸۲)

در نهایت، پدر مجنون، اصرار بر ازدواج او با دختر عمه‌اش دارد، اما مجنون نمی‌پذیرد.

#### ۴-۲: خلاصه مقدمه به روایت مکتبی

مکتبی<sup>(۵)</sup> (وفات: ۹۱۶) به رسم دیگر سرایندگان ادب کهن، در آغاز منظومه در یازده بخش به حمد خدا و ستایش پیامبر و معراج آن حضرت<sup>(ص)</sup> پرداخته است. پس از آن، طبق رسم معهود کهن در نظیره‌ها بر نظامی به مدح حاکم روزگار خویش پرداخته و به شیوه امیر خسرو (امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۱۳۹) از قطب و پیر معنوی خویش ستایش کرده است. در طلب عقل و سپس مدح نظامی ابیاتی سروده و داستان عشق بین لیلی و مجنون را آغاز کرده است.

به گفته مکتبی پادشاهی بود که همه چیز داشت غیر از فرزند. دعا و بخشش زیادی می‌کرد بدان امید که خداوند فرزندی به او عطا کند. تا این که خداوند به او پسری داد و پدر و مادر از این توگد بسیار خوشحال شدند:

آمد پسریش چون فرشته  
از قالب جان تنش سرشته ...  
مادر پدر از نشاط فرزند  
با عیش ابد گرفته پیوند  
(مکتبی، ۱۳۸۹: ۱۳۳)

پدر به واسطه تولد فرزند فراوان قربانی کرد:

چندان گله‌اش پدر فدا ساخت  
کآفاق ز جانور پیرداخت  
(همان: ۱۳۳)

پس از تولد قیس منجمان گفتند: این پسر عاشق خواهد شد و بر اثر عشق سر به بیابان خواهد نهاد. پدر و مادر ناراحت شدند، اما سرانجام، به تقدیر رضا دادند. قیس در خردسالی گریه می‌کرد و تا زیبارویی جز پدر و مادر خود را نمی‌دید آرام نمی‌گرفت. ده ساله که شد به خرابه‌ها می‌رفت و گریه می‌کرد. در ده سالگی به مکتب می‌رود و عاشق یکی از هم‌مکتبی‌ها به نام لیلی می‌شود. لیلی نیز به او دل می‌بازد:

و آن ماه ز یک‌دلی که بوده  
دل داده به قیس و دل ربوده  
(همان: ۱۳۶)

معلم که از راز آن‌ها با خبر می‌شود، آن دو را رویه‌روی هم نمی‌نشانند شاید از دل هم برونند. راز عشق آنان توسط هم‌مکتبی‌ها دهان به دهان می‌گردد تا این که مادر لیلی با خبر می‌شود و لیلی را از مکتب باز می‌گیرد و او را نصیحت می‌کند که:

آگه چو شود پدر ز حالت  
در خاک نهان کند جمالت  
(همان: ۱۳۹)

پس از نصیحت‌های طولانی مادر، لیلی راز عشق خود را از مادر پنهان می‌سازد و از او می‌خواهد کمکش کند. در نهایت قیس در دوری از لیلی مکتب را ترک می‌کند و به خرابه‌ها و بیابان پناه می‌برد و پس از آن مجنون نام می‌گیرد.

## ۴-۳: خلاصه مقدمه به روایت هاتفی

هاتفی<sup>(۶)</sup> نیز حمد خدا و نیایش و ستایش و معراج پیامبر بزرگ اسلام را آورده و به ستایش حضرت علی<sup>(ع)</sup> پرداخته است، آن‌گاه سبب نظم کتاب و در تعریف علم و در نصیحت پیران سروده است. آغاز داستان این گونه شروع می‌شود که سیدعامری، که شایسته تاج و تاج‌داری است، فرزندی ندارد و با درخواست از خداوند بالاخره پروردگار، قیس را به او عنایت می‌دهد. به هنگام خردسالی قیس گریه می‌کرد همین که زیبارویی او را بغل می‌کرد آرام می‌گرفت. وقتی قیس را بر زمین می‌گذاشت دوباره شروع به گریه کردن می‌نمود تا این که دوباره زیبارو او را بغل می‌کرد و قیس شاد می‌شد. در خردسالی قیس را سنت کردند و پدر چهل روز بدین مناسبت جشن مفصلی برپا داشت. آن‌گاه قیس را به مکتب فرستاد و در مکتب بر لیلی عاشق شد. آن دو به هر بهانه از مکتب بیرون می‌رفتند و به هم نگاه می‌کردند. لوح خود را در مکتب با هم عوض می‌کردند تا پس از تعطیل شدن قیس به این بهانه به دنبال لیلی برود و دمی بیشتر همدیگر را ببینند. چون سالی گذشت و کودکان از عشق آن دو با خبر شدند راز آنها فاش شد. مادر لیلی با شنیدن این خبر جامه درید و گیسوی خویش کشید. اما لیلی نرمک نرمک به مادر گفت که: «عشق چیست؟ خوردنی است یا نام بهار است؟» تا حدی که مادر هم در کار او تردید کرد، اما لیلی را از مکتب باز داشت و گفت: «اگر پدرت بفهمد تو را خواهد کشت». لیلی پس از این خواب و خوراک نداشت. شب بیدار می‌ماند و آرام گریه می‌کند. گاهی دل‌درد را بهانه می‌ساخت و بلند زاری می‌کرد. مجنون هم پس از نیامدن لیلی مکتب را ترک کرد و به کوه و وادی رفت. پدر برای دیدنش می‌رود و مجنون دیگر جز لیلی هیچ کس حتی پدر و مادر خود را نمی‌شناسد.

## ۵- براعت استهلال قاسمی و مقایسه با سه روایت دیگر

الف- در مثنوی قاسمی دو بیت آغاز داستان با ذکر نام مجنون و لیلی شروع می‌شود و در همان چند بیت آغازین (بیت سوم و چهارم) از عرایس مشهور نظیر خسرو، شیرین، فرهاد، یوسف و زلیخا نام برده و بدین گونه شروعی خوش آیند برای براعت استهلال داستان فراهم آورده است. در دو بیت آغازین داستان، نام لیلی و مجنون را این گونه آورده است:



ای نامه ز نام تو مُسَجَّل  
مجنونِ ره تو عقلِ اوّل  
لیلی ز تو یافت زلفِ شبگون  
ز آن سلسله، قیس گشت مجنون

بلافاصله بیت ۵ تا ۸ را به این نکته با اهمّیت اختصاص می‌دهد که اصل حُسن و اصل عشق و دوستی همه اوست و همه عشق از اوست و پروردگار خود خالق عشق است:

نور از تو گرفت، حُسنِ خورشید  
پروانه شمع تو ست جمشید  
جز حسن تو نیست در میانه  
حسنِ دگران بُود بهانه  
حسنِ تو اگر نه رخ نمودی،  
معشوقی و عاشقی نبودی  
(قاسمی، بی تا ۶۶۲)

قاسمی با این براعت استهلال دقیق و پر معنا در مقدمه داستان، خواننده را برای شنیدن و دنبال کردن بقیه ماجرا آماده می‌کند. با این مقدمه «آهنگ کلی یا مایه‌نمای داستان» (یونسی، ۱۳۸۴: ۱۳۴) در گوش خواننده زمزمه می‌شود. به علاوه ساقی‌نامه‌ای که قبل از شروع داستان آمده است، ذهن و فکر خواننده را مهیا می‌سازد برای شنیدن داستان عاشقانه‌ای با این ذهنیت که البته عشق‌های مادی و جسمانی اعتماد را نشاید.

ب- جامی نیز در دو بیت آغازین منظومه به کلمات مجنون و لیلی اشاره دارد:

ای خاک تو تاج سربلندان  
مجنون تو عقل هوشمندان  
محجوب ترا نهاد لیلی  
مکشوف ترا سها سهیلی  
(جامی، ۱۳۸۵: ۷۵۰)

وی با بیان دو بخش، یکی عشق صادقانه و دیگری ساقی‌نامه، که در مقابل «آغاز سلسله جنبانی داستان عشق لیلی و مجنون» آورده، ذهن خواننده را برای شنیدن داستان آماده کرده است. جامی در مقدمه داستان در چند جا وجود عشق در همه هستی و در همه چیز حتی در آهن و سنگ را بیان می‌کند (جامی، ۱۳۸۵: ۷۶۰-۷۵۷). از اهمّیت عشق می‌گوید و در ساقی‌نامه‌ای که سروده، عقل را گنجشک و عشق را همای می‌خواند:

آمد ز شراب‌خانه بویی      بر خیز و به دست کن سبویی  
 ز آن می که چو شمع جان فروزد      پروانه عقل را بسوزد  
 چون عقل بسوخت، عشق سرزد      گنجشک بشد، همای پر زد  
 (همان: ۷۶۳)

پس از این براعت استهلال زیبا، دعوت می‌کند به شنیدن داستان:

بنشین فسانه خوان و افسون      ز آن کس که ز عشق بود مجنون  
 (جامی، ۱۳۸۵: ۷۵۸)

ج- در مثنوی‌های مکتبی و هاتفی به براعت استهلال معهود برنمی‌خوریم. در بیت بیست و چهارم مقدمه منظومه مکتبی نام مجنون دیده می‌شود:

مجنون تو با دل شکسته      زنجیر سپهر را گسسته  
 (مکتبی، ۱۳۷۳: ۱۲۷)

حتی از کلمات هم‌خانواده عشق که بن‌مایه منظومه‌های عاشقانه است هم در مثنوی او خبری نیست، بر عکس از عقل به کرات سخن گفته است، به خصوص در بیت‌های: ۳، ۱۴، ۲۳، ۲۹ و در دیگر قسمت‌های مقدمه از جمله صفحات: ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴ و همچنین با عنوان «این سخن در طلب عقل بود» در ۳۴ بیت مطالبی آورده است (مکتبی، ۱۳۷۳: ۱۴۰-۱۳۸). به نظر می‌رسد این شروع مناسبی برای منظومه‌ای با معنی و محتوای عاشقانه نباشد.

در روایت هاتفی اشاره نشدن به نام لیلی یا مجنون در ابیات آغازین منظومه، نکته قابل اهمیتی است که جزو تفاوت‌های در خور ذکر است. هاتفی در مقدمه هم به داستان لیلی و مجنون اشاره نکرده و بنابر آنچه گفته شد، منظومه‌های مکتبی و هاتفی براعت استهلال ندارد.

## ۶- حمد و ستایش

در گذشته چون تحمیدیه‌ها جزو متن بوده، ما هم آنها را در اینجا جزو متن داستان به حساب آوردیم. در متن داستان‌های کلاسیک فارسی، نویسنده یا شاعر از مهم‌ترین عنصر جذب خواننده، که

همان بیان حمد و ستایش پروردگار و اظهار ارادت خویش به پیشگاه حضرت رسول و جانشینان وی است، بهره می‌برد و بدین‌گونه مخاطب را با خویش همسو می‌ساخت، آن‌گاه به بیان داستان و واقعه‌ای که این درآمد برای تیمن و هم برای فراهم نمودن تمرکز ذهن وی نوشته شده بود، می‌پرداخت. قاسمی با توصیف‌های دل‌انگیز از حمد خدا و اظهار نیاز به درگاه او، نعت پیامبر و علی و وصف کواکب و صورت‌های فلکی، در مقدمه خواننده را برمی‌انگیزد تا مشتاق شود برای شنیدن داستانی که در سرآغاز آن با این زیبایی‌آفرینی‌ها همراه بوده است. چنان‌که گفته‌اند: قاسمی در روزگار خویش، در ادای تشبیهات و خیالات بی‌نظیر بود (احمد، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

در ابتدا مقایسه کوتاهی خواهیم داشت از حمد و ستایش قبل از آغاز داستان و آن‌گاه به مقایسه آغاز داستان می‌پردازیم. به دلیل طولانی بودن مقایسه چهار روایت در چهار منظومه، برای پرهیز از تطویل مطلب، در این قسمت به بیان تعداد ابیات مقدمه، حمد و ستایش، در چهار مثنوی پرداخته می‌شود (جدول شماره ۱).

شماره	عنوان	داستان قاسمی	داستان جامی	داستان مکتبی	داستان هاتمی
۱	حمد	۷۱	۵۱	۵۲	۴۱
۲	خطبه دیگر در توحید	-	۳۶	-	-
۳	مناجات	۵۲	۳۶	-	۴۸
۴	نعت پیامبر (ص)	۴۶	۳۸	۲۱	۳۶
۵	صفت معراج	۷۶	۵۳	۴۰	۷۸
۶	مقبت حضرت علی (ع)	۴۶	-	-	۳۳
۷	عشق صادقانه و صدق عاشقانه	-	۳۹	-	-
۸	مدح	۱۰۳	۶۰	۲۴	-
۹	صفت قطب	-	-	۷	-
۱۰	ستایش پیرو و مراد	-	-	۱۳	۴۴
۱۱	تعریف قلم	دارد بدون عنوان	-	-	۴۰
۱۲	در نصیحت پیران	-	-	-	۲۹
۱۳	که مؤید ز علی اعلاست	-	-	۱۷	-
۱۴	این سخن در طلب عقل بود	-	-	۳۴	-
۱۵	که سخن‌ها همه زو نقل بود	-	-	۳۲	-
۱۶	این بود مدح نظامی که نهاد	-	-	۳۴	-
۱۷	سبب نظم	۱۶۶	۳۲	-	۱۳
۱۸	ذکر بعضی از گذشتگان	-	۶۳	-	-

جدول شماره (۱)

## ۷- تشابه کلی در چهار منظومه

اصل داستان لیلی و مجنون برگرفته از کتاب *اللاغانی* و دیوان‌های عربی منسوب به مجنون است، اما در آن‌ها قسمت‌های مختلف، که نسبت به هم بی‌ارتباطاند، نیز نقل شده است. نظامی این روایت‌ها را به شکل داستان منسجم درآورده و نظیره‌گویان او، ضمن رعایت اصول کلی داستان به روایت نظامی، هر کدام به مقتضای محیط زندگی و تجربیات خویش بر آن چیزی افزوده‌اند و قسمت‌هایی را تغییر داده‌اند. تصرف‌های خاص هر شاعر در برخی از وقایع داستان، نو بوده و تمایز از دیگر منظومه‌ها غالباً مرسوم همین نوآوری‌ها و خلق وقایع متفاوت است.

هر سراینده‌ای نام نظامی و نام نظیره‌گویان معتبر قبل از خود را ذکر کرده است. جامی به دو استاد قبل از خود، نظامی (جامی، ۱۳۸۵: ۹۰۹) و امیر خسرو اشاره دارد (همان: ۷۵۹). هاتفی علاوه بر ذکر نام دو استاد، از جامی به بزرگی یاد می‌کند. وی جامی را شاهنشاه و نظامی را از افراد بارگاه او به حساب می‌آورد (هاتفی، بی‌تا: ۲۶). مکتبی غیر از نظامی، فقط از امیر خسرو نام می‌برد. قاسمی جز مکتبی نام دیگر نظیره‌گویان را آورده است.

بیان تعداد ابیات و تاریخ سرایش و مدت سرایش در غالب نظیره‌ها آمده است.

## ۸- مقایسه آغاز داستان در چهار منظومه

۸-۱: تولد و خردسالی قیس: در سروده قاسمی پدر قیس که مردی با اقبال و از سران قبیله بود،

فرزندی نداشت:

تاریخ‌نویس این کهن راز،	از قصه چنین خبر دهد باز
کز عامریان خردوری بود	اشراف قبیله را سری بود ...
چون مردم دیده در زمانه	می‌بود به مردمی فسانه
دُری ز هر آرزوش در تاج	با گوهر نسل سخت محتاج
غم داشت همیشه بهر فرزند	چون نخل به میوه آرزومند

(قاسمی، لیلی و مجنون، بی‌تا: ۶۷۷)

تا این که خداوند پسری به او عطا کرد. وی نام فرزند را **قیس هنری** گذاشت. رشد قیس به سان قهرمان افسانه‌های ملی ایران، رستم، سریع است.

پدر قیس در روایت قاسمی و مکتبی و هاتفی فرزندی ندارد و برای داشتن فرزند نذر و نیاز می‌کند. قاسمی فصلی در فواید داشتن فرزند سروده و هاتفی در مورد فرزند خلف و ناخلف ایباتی گفته است.

در هاتفی مسأله سنّت کردن قیس و جشن پر طمطراقی که پدرش بدین سبب بر پا ساخت آمده که در سه تای دیگر نیست. در مکتبی و هاتفی به نکته‌ای اشاره شده که قابل تأمل است. می‌گویند قیس به هنگام شیرخوارگی (در هاتفی) و خردسالی (مکتبی) گریه می‌کرد و زیبارویی غیر از پدر و مادر باید او را بغل می‌کرد تا آرام می‌گرفت:

آن طفل همی‌گریست دایم	با دایه نمی‌شدی ملایم
او را نه زبان که راز گوید	حال دل خویش باز گوید ...
یک روز پری رخیش بر دوش	برداشت ز گریه گشت خاموش
حیران رخ نکوی او شد	تسکین دلش ز بوی او شد
چون آن صنمش ز دوش بنهاد	آن گریه که داشت آمدش یاد
خندید چو باز برگرفتش	از شوق کنون به بر گرفتش

(هاتفی، بی تا: ۳۴)

گریه کردن قیس در خردسالی نکته‌ای است که در روایت مکتبی و هاتفی آمده است. در روایت جامی و قاسمی به چنین چیزی اشاره نشده است. مسأله دیگری که در روایت مکتبی عجیب به نظر می‌آید علاوه بر بی‌خودی گریه کردن قیس در خردسالی، رفتنش به خرابه‌هاست (مکتبی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). در داستان مکتبی آمده که منجم به پدر و مادر قیس می‌گوید که او به زیبارویی دل خواهد بست و بر اثر آن، آواره کوه و بیابان خواهد گردید. هاتفی هم می‌گوید که هرکس کیاستی داشت می‌فهمید که او عاشق خواهد شد.

۸-۲: به مکتب رفتن و دلدادگی: در داستان قاسمی قیس از هفت سالگی به مکتب می‌رود. در سروده جامی در چهارده سالگی، در روایت مکتبی در هفت سالگی به مکتب رفت و در ده سالگی به لیلی دل باخت. در داستان هاتفی در ده سالگی او را به مکتب فرستادند (هاتفی، بی تا: ۳۸). قاسمی پس از بیان دلباختگی قیس به لیلی، سیزده بیت در خرد و نکته‌دانی و زیبایی قیس آورده (قاسمی: ۶۷۸)، آن‌گاه فصلی مشبع (بیست و دو بیت) در ناز و کرشمه و زیبای‌های لیلی سروده است (همان: ۶۷۹). بعد در بیان شیفتگی آن دو به هم و بیان حال آن دو ابیاتی آورده که آن دو به هر بهانه به مکتب می‌رفتند حتی در ایام عید که دیگر همدرسان تعطیل‌اند، و آن دو به خاطر دیدن همدیگر برای معلم مکتبی عیدی نیاوردند تا از مکتب آزاد نشوند و بمانند:

طفلان همه شادمان و خرم	در موسم عید فارغ از غم،
بردی و شدی ز مکتب آزاد	عیدی همه از برای استاد،
ایشان زده دم ز بی‌نوایی	ز اندیشه محنت جدایی،
ناگشته ز قید مکتب آزاد	نابرده هدیه سوی استاد
بسته در مرحمت برایشان	استاد از این سبب پریشان
می داشت اسیر، روز تا شب	تنها دو حریف را به مکتب

(همان: ۶۸۰)

البته این قسمت (عید و به مکتب رفتن و هدیه نبردن در منظومه قاسمی) از داستان، در لیلی و مجنون‌های جامی و مکتبی و هاتفی نیست و از نوآوری‌های قاسمی است. در سروده هاتفی آمده که قیس و لیلی لوح خود را با هم عوض می‌کردند تا قیس به بهانه گرفتن لوح به دنبال لیلی برود (هاتفی، بی تا: ۴۳). در روایت مکتبی آمده است که استاد مکتب‌دار برای فاش نشدن عشق آن دو، آن‌ها را رو به روی هم نمی‌نشانند. پس از عاشق شدن لیلی و قیس، در روایت قاسمی مادر لیلی مانع به مکتب رفتن او می‌شود. در مکتبی و هاتفی نیز همین گونه است.

در جامی بر خلاف سه منظومه دیگر لیلی به مکتب نمی‌رود. قیس اول به کریمه دل بسته بود و بعد لیلی را پیدا کرد. اولین برخورد عشاق در سروده جامی جای تأمل دارد. همین که لیلی و مجنون همدیگر را می‌بینند شیفته هم می‌گردند. پدر لیلی، پس از آگاهی از عشق قیس به دخترش، لیلی را

سیلی می‌زند. پس از جدایی لیلی و قیس از یکدیگر، قیس در سروده جامی در منزل پیرزنی که چند فرزند خردسال دارد مسکن می‌گزیند و در سه داستان دیگر مادر او را از مکتب باز می‌دارد و در خانه زندانی می‌شود. در منظومه جامی داستانی فرعی آمده است که با سه نظیره دیگر تفاوت دارد و آن داستان ناقه مجنون است که بیچه کوچکی دارد. کشش ناقه به سوی فرزند است و میل مجنون به سوی خیمه‌گاه لیلی. اختلاف دیگر جامی با سه روایت دیگر در این است که پدر و قبیله مجنون اصرار دارند با دختر عمه خود ازدواج کند.

#### ۹- اوج داستان

##### ۹-۱: در منظومه قاسمی

همان‌گونه که در خلاصه داستان بیان شد، لیلی در پاییز بیمار شد و بر بستر افتاد. اوج داستان در این منظومه زمانی است که چون از بهبود او ناامید شدند، لیلی از مادر می‌خواهد که مجنون را نزد او بیاورد. در آخرین روزهای حیات لیلی، به وساطت مادر لیلی، مجنون نزد معشوق می‌آید و به وصال هم می‌رسند. اما لیلی از این بیماری برنمی‌خیزد و دو دل‌داده با هم جان می‌سپارند (قاسمی، لیلی و مجنون، بی تا: ۷۳۸).

۷-۲: در سروده جامی: در روایت جامی بر عکس روایت قاسمی، مجنون قبل از لیلی می‌میرد و لیلی بر اثر غم مرگ او جان می‌دهد. اعرابی که گاه در کوه و دشت به دیدن مجنون می‌رفت، بعد از جست و جوی بسیار وی را یافت که غزالی را در آغوش گرفته و هر دو جان داده‌اند (جامی، ۱۳۸۵: ۸۹۲).

با آهوکی سفید و روشن	همچون لیلی به چشم و گردن
خفته به مگاک هم آغوش	وز مرگ شده به خواب خرگوش
هم خوابه چو دید ماجرایش	او نیز بمرده در وفایش
گردش دد و دام حلقه بسته	شاخ طرب همه شکسته

(همان: ۸۹۳)

اعرابی به قبیله عامریان خبر برد و آنان جامه بر خود دریدند:

از مادر و از پدر چه گویم	قاصر زآن است هرچه گویم
مسکین پدرش ز خود به در شد	آغشته به رشحه جگر شد...
یکسر همه اهل آن قبیله	از صدق درون برون زحیله
گشتند روان به جای آن کوه	برسینه هزار کوه اندوه
دل پر غم و درد و دیده پر خون	راه آوردند سوی مجنون

(همان: ۸۹۴)

عامریان مجنون را به همراه هم‌خوابه او با او هم‌عماری کردند (همان: ۸۹۴) و به سوی قبیله آوردند و آهو را زیر پای مجنون با او به خاک سپردند (همان: ۸۹۵). اعرابی خانه لیلی را یافت و خبر مرگ مجنون را به او داد. لیلی در خواب و خوراک را بر خویش بست و به مادر گفت که: «قبلاً به خاطر حرف مردم به من ترحم نکردی، حالا لحظه‌ای رحم کن و به من گوش بده». بعد از سفارش‌های گوناگونی در مورد غسل و کفن، می‌گوید: «در زیر قبر یار نقبی بزن و مرا در زیر پای مجنون دفن کن و سرم را بر کف پای او بگذار». مادر گریست و گفت: «در گذشته به اختیار خودم نبود، اما امروز سفارش تو را گوش می‌کنم». لیلی چون دید مادر وصیت او را قبول کرد، خندان شد و جان داد (همان: ۹۰۳-۹۰۲).

### ۳-۹. در منظومه مکتبی

در سروده مکتبی لیلی پیش مادر خویش می‌میرد، در حالی که مجنون در خرابه لیلی گویان می‌گشت تا مادر لیلی به او خبر داد (مکتبی، ۱۳۸۹: ۲۳۸):

ناگاه یکی دوید پیشش	وز نیش زبان شکافت ریشش
گفت: «ای همه ناله گشته بی‌ریش	عشقی به دزوغ بسته بر خویش
لیلی تو درگذشت ناگاه	جانت بشد و نه‌ای تو آگاه ...

(همان: ۲۳۸)

مجنون با شنیدن این خبر از هوش رفت. چون به هوش آمد نزد جنازه رفت و آن را در آغوش گرفت و جان داد:



گفت این و جنازه پوش بگشاد  
رخ بر قدمش نهاد و جان داد  
و آن جانوران کوه و هامون  
مردند به خاک پای مجنون  
(همان: ۲۴۰)

پس از مرگ، عمارتی بر خاکشان ساختند.

#### ۹-۴: در منظومه هاتفی

اوج داستان در این منظومه زمانی است که لیلی در فصل خزان بر اثر بیماری یرقان ضعیف و ناتوان شد:

شد دیده نرگس چمن زرد  
رنج یرقانش ناتوان کرد  
(هاتفی، بی تا ۱۴۱)

لیلی در بیماری به مادر توصیه می‌کند:

روزی که به قصر جاودانی  
روآرم از این سرای خاکی  
آواز ده آن اسبیر ما را  
آزردۀ زخم تیر ما را  
احوال مرا چنان که دانی  
گویی به طریق ترجمانی  
برگوی که شمع جانگدازان  
وین چشم و چراغ عشق‌بازان  
لیلی ز غم تو رفت در خاک  
پاک آمد و رفت همچنان پاک  
(همان: ۱۴۶)

در ماتم لیلی، قبیله در سوک شدند و بر سر قبرش بنایی بلند ساختند. مادر لیلی به وصیت فرزند نزد مجنون رفت و خبر مرگ لیلی را به او داد. مجنون از غصه بی‌هوش شد و چون به خود آمد مرگ خویش را از خدا خواست و جان داد. حیوانات در فراقش ماتم گرفتند. عنکبوت بر تنش کفن تیند. قافله حاجیان رسیدند و مرده را از خاک ره برگرفتند و بر او نماز خواندند و به سوی گور بردند.

#### ۹-۵: مقایسه اوج داستان

نکته‌ای که در هر چهار روایت مشترک است مرگ لیلی به هنگام پاییز و برگ‌ریزان است و عشاق در یک محدوده زمانی جان می‌دهند. در روایت قاسمی و جامی و هاتفی، مادر در بیماری در کنار

لیلی و غمخوار اوست، ولی در روایت مکتبی از مادر لیلی خبری نیست. در سروده هاتفی سخنان مادر در وفات لیلی سوزناک است. در هیچ‌کدام از روایت‌ها به هنگام مرگ لیلی از حضور پدر سخنی به میان نمی‌آید. در روایت قاسمی و جامی بنایی بر سر قبر آن دو بنا کردند و در سروده هاتفی بر سر قبر لیلی بنا می‌سازند. چون تنها منظومه‌ای از این چهار سرایش است که لیلی و مجنون با هم دفن نشده‌اند، چرا که گور مجنون در بیابان است. در بحث تفاوت‌ها، نکته قابل توجهی که در روایت هاتفی و قاسمی هست، ازدواج لیلی با پسر ابن‌سلام است که در روایت جامی با تقیف و در دو منظومه دیگر با خود ابن‌سلام صورت می‌گیرد.

با مقایسه‌ای که بین روایت مکتبی و هاتفی انجام گرفت بنا به دلایلی به نظر می‌رسد هاتفی، لیلی - و مجنون مکتبی را خوانده است. از جمله این دلایل وجود دو ابتکار در ساختار جزئی داستان است که در روایت مکتبی آمده و در روایت هاتفی نیز هست. اول گریه کردن قیس در شیرخوارگی و خردسالی است که فقط با بغل کردنش توسط زیبارویی ساکت می‌شد؛ دوم در روایت مکتبی آمده است که در هنگام تولد، منجمان آینده قیس را که عاشق و گرفتار خواهد شد، پیش‌بینی کردند:

از آدمیان رمیده گردد      با دام و دد آرمیده گردد

(مکتبی، ۱۳۸۹: ۱۳۴)

نظیر همین مضمون در روایت هاتفی آمده است:

کان طفل به سهل روزگاری      دیوانه شود ز عشق یاری

در عشق کسی فسانه گردد      رسوا شده زمانه گردد

(هاتفی، بی‌تا: ۳۷)

#### ۱۰- هدف نهایی سرایش این منظومه‌ها

قاسمی در منظومه خود به انسان یادآور می‌شود که هدف زندگی، راستی و درستی و نیکوکاری است. وی رسیدن به حقیقت را یکی از اصول مهم زندگی می‌داند، با این همه، رضایت و خشنودی خداوند را برترین خوبی‌ها می‌شمارد. مثنوی قاسمی به پای معنای عرفانی که جامی در نظر دارد نمی‌رسد، اما خالی از نمک عرفان نیست. در آخرین لحظات حیات از انقطاع مجنون می‌گوید:

لیلی نفس از وداع می‌زد      مجنون ره انقطاع می‌زد

(قاسمی، بی تا: ۷۲۸)

خلاصه این که هدف قاسمی این است نشان دهد عشق واقعی یعنی این که کسی را دوست داشتن بدون داشتن هیچ توقع و انتظاری از وی. وی دوست داشتن صادقانه را در قالب این داستان بیان کرده است.

هدف مکتبی نیز مثل قاسمی رواج دوستی صادقانه و عشق و دوستی بی توقع به همسر و هم‌پیمان زندگی است. جامی هدف بلند و بزرگی را در این منظومه دنبال می‌کند؛ مثلاً در معنی «عشق صادقانه و صدق عاشقانه» می‌گوید:

کس ز آدمیان چه دون چه عالی	از معنی عشق نیست خالی ...
معشوق یکی ز رست و سیم است	بی سیم دلش چو زر دو نیم است
معشوق یکی ز ست و باغ است	زینهاش به سینه مانده داغ است
خوش آن که به مهر شاهی جست	زین دغدغه‌ها ضمیر خود شست

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۵۸)

برخی این عشق را در مسیر درست آن قرار می‌دهند و از بهره‌های نیک آن برخوردار می‌شوند و برخی دیگر در طریقی می‌افتند که به گفته جلال‌الدین بلخی، حمالان دنیا می‌شوند و برای ادامه کار این جهان و گردش چرخ‌های آن در خدمت دنیا در می‌آیند.<sup>(۷)</sup>

نورالدین عبدالرحمن جامی هدف نهایی عشق را به حقیقت رسیدن می‌داند و به اصطلاح، عشق مجازی را پلی برای رسیدن به حقیقت می‌خواند:<sup>(۸)</sup>

عشقت چو از این دو جا بخواند	محمل به حقیقت رساند
صحرای وجود را گل است این	دریای مجاز را پل است این

(همان: ۷۵۸)

جامی پس از نقل داستان فکاهی گونه خر گم کرده می‌گوید:

هرکس که نه عاشق، آدمی نیست	شایسته بزم محرمی نیست
----------------------------	-----------------------

(همان: ۹۸)

هدف اصلی جامی از بیان عشق مجنون و داستان مربوط به آن، راه نمودن به معشوق حقیقی است:

نور ازل و ابد طلب کن      آن را چو بیافتی طرب کن  
آن نور نهفته در گل توست      تابنده ز مشرق دل توست ...  
خوش آن که شوی ز پای تا فرق      چون ذره در آفتاب خود غرق

(همان: ۹۰۶)

هدف اصلی در هر چهار منظومه در یک نگاه کلی وفادار بودن به عهد قدیم (الست) در مقابل پیمان با پروردگار است؛ خدایی که لایق پرستش و عشق‌ورزی است. دوم وفادار بودن به یک معشوق زمینی است. لیلی و هم مجنون در مقابل شرایط خوبی که در پیش آن‌ها بود و برایشان مهیا، جز معشوقی که با او عهد دوستی بسته بودند به عشق هیچ کس پاسخ ندادند. چنین طرز تفکری که در فرهنگ گذشته ما دیده می‌شود برای استحکام بنیان خانواده‌ها امری لازم است. شریک زندگی را این-گونه دیدن موجب آرامش و امنیت زندگی خانوادگی می‌گردد. از افسار گسیختگی و بی‌بندوباری امروزی که به یک هرج و مرج نزدیک شده رهایی می‌بخشد.

توصیه جامی این است که آدمی بایست با خویشتن خود آشتی کند. زنگار از آینه دل بزدايد و آن‌گاه بر اثر تابش لوایح نور الهی، آینه وجود بی‌زنگار هم از میان دور گردد (جامی، ۱۳۸۵: ۹۰۹).

او در معنی این که عشق مجنون، عشق حقیقی بود و لیلی واسطه‌ای بود برای رسیدن او از مجاز

به حقیقت، می‌گوید:

هان تا نبری گمان که مجنون      بر حسن مجاز بود مفتون  
در اول اگر چه داشت میلی      با جرعه‌کشی به جام لیلی  
اندر آخر گشت از آن مست      افکنند ز دست و جام بشکست  
مستیش ز باده بود نه از جام      از جام رهیده شد سرانجام  
بشکفت به بوستان رازش      گل‌های حقیقت از مجازش  
چشمه ز شکاف سنگ جوشید      دریا شد و سنگ را بپوشید

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۹۶)

همچنین جامی در حکایتی می‌گوید: آورده‌اند که صوفی صفاکیش در خواب مجنون را دید. به مجنون گفت: «ای که سی سال بر نقش مجاز فتنه بودی. معشوق ازلی با تو چه کرد؟»:

گفتا: «به سرای عزتم خواند  
بر صدر سریر قرب بنشاند  
گفت: ای به بساط عشق گستاخ  
شرمت نامد که چون در این کاخ  
خوردی می ما ز جام لیلی  
خواندی ما را به نام لیلی»

(همان: ۸۹۶)

به طور کلی جامی، روایتش از سه روایت دیگر طولانی‌تر است و قصد عرفانی در بیان با حکمت او هویداست. جامی دو هدف کلی دارد: ۱- هدف اول این‌که عشق مجازی مثل پلی رساننده به حقیقت است. هدف دوم بیان والایی انسان است که به طور کلی آدمیان در هر سطح فکری و اجتماعی که باشند خصوصیت والای عشق‌ورزی را دارند. وی حکایتی می‌آورد که در آن، واعظی سخن‌ور از دفتر عشق نکته‌ها می‌گفت که خرگم کرده‌ای بر او گذر کرد و از خرگم شده خویش خبر داد. واعظ از حاضران پرسید که: «آیا در این مجلس کسی هست که غم عشق نکشیده باشد؟»

برخاست ز جای ساده مردی هرگز ز دلش نزاده دردی  
«کان کس منم ای ستوده دهر کز عشق نبوده هرگز بهر»  
خرگم شده را بخواند «کای یار اینک خیر تو، بیار افسار»

(همان: ۷۵۹)

به طور کلی هدف دوم جامی خلاصه اهداف دیگر راویان در نقل روایت و داستان‌پردازی‌های خویش است.

## ۱۱- نتیجه‌گیری

هدف اولیه این تحقیق، معرفی مثنوی لیلی و مجنون قاسمی گنابادی و نقد نسخه‌های موجود آن بود. همچنین مقایسه مقدمه و اوج داستان در منظومه قاسمی با نظیره‌های برجسته لیلی و مجنون در سده نهم؛ یعنی روایت‌های جامی، مکتبی و هاتفی. در انتها نیز هدف سرایش هر شاعر بیان شده

است. با توجه به شباهت‌های موجود بین دو منظومه هاتفی و مکتبی، به نظر می‌رسد هاتفی روایت مکتبی را خوانده باشد. در مقایسه نیز نتایج فراوانی عاید شد؛ از جمله نتایج به دست آمده، ارائه برخی نوآوری‌های چهار نظیره‌پرداز بود که منجر به بیان تفاوت در روایت‌ها شده است. برخی از تفاوت‌ها عبارت است از:

- ۱- روایت قاسمی و جامی براعت استهلال محکم و زیبایی دارد که این دو منظومه را بر اقران خود برتری می‌دهد.
- ۲- پدر قیس در روایت جامی ده پسر دارد، در حالی که در سه روایت دیگر فرزندی ندارد و قیس را از خدا خواسته است.
- ۳- در منظومه‌های قاسمی، مکتبی و هاتفی تفاوت سن به مکتب رفتن مجنون و در روایت جامی، به مکتب نرفتن او بیان شده است.
- ۴- گریه کردن بی‌مورد در شیرخوارگی (در روایت هاتفی) و خردسالی (در روایت مکتبی) و علاقه وافر به زیبارویان، در این دو نظیره هست.
- ۵- در روایت هاتفی، سنت کردن قیس و جشنی که پدرش بدین مناسبت گرفت، آمده که در سه نظیره دیگر نیست.
- ۶- در روایت جامی قیس اول به کریمه دل می‌بندد و چون می‌بیند با دیگران هم سر و سرّی دارد، لیلی را می‌پسندد، اما در سه روایت دیگر معشوق تنها لیلی است و از کریمه نامی نیامده است.
- ۷- در روایت قاسمی در جنگی که بین قبیله لیلی و نوفل در می‌گیرد، لیلی اسیر می‌شود و مجنون به رسم جوانمردی و برای حفظ آبروی خانواده لیلی، دختر را فوراً به خانواده‌اش بر می‌گرداند.
- ۸- در روایت قاسمی ازدواج لیلی با پسر ابن‌سلام است، در حالی که در روایت جامی با ثقیف، و در منظومه‌های مکتبی و هاتفی با خود ابن‌سلام ذکر شده است.
- ۹- جان دادن مجنون و لیلی با هم در روایت قاسمی آمده که با دیگر نظیره‌ها تفاوت دارد.
- ۱۰- در روایت هاتفی سبب بیماری و مرگ لیلی یرقان است.
- ۱۱- سروده هاتفی تنها روایتی است که در آن، فقط بر سر قبر لیلی بنا می‌سازند. چون تنها منظومه‌ای از این چهار سرایش است که لیلی و مجنون با هم دفن نشده‌اند.<sup>(۹)</sup>

## یادداشت‌ها

\* این مقاله برگرفته از طرحی است با عنوان «لیلی و مجنون قاسمی گنابادی و مقایسه با لیلی و مجنون‌های برجسته سده نهم» که در گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد به تصویب رسیده بود.

۱- قبیله بنی عامر در وادی بین مکه مکرمه و مدینه منوره بودند (قیس بن ملوح، ۱۴۱۰ه: ۷).

۲- معروف‌ترین مثنوی‌های لیلی و مجنون که قبل از قاسمی سروده شده، بدین قرار است:

نام شاعر	سال و محل تولد و وفات	سال نظم	تعداد ابیات	نام مشهور مثنوی
نظامی گنجوی	(۵۳۵ یا ۵۳۰) گنجه ۵۹۹	۵۸۴	۴۵۰۰	لیلی و مجنون
امیر خسرو دهلوی	دهلی ۶۵۱-۷۲۵	۶۹۸	۲۶۶۰	مجنون لیلی
عبدالرحمن جامی	۸۱۷-۸۹۸ هرات	۸۸۹	۳۸۶۰	اورنگ ششم از هفت اورنگ
مکتبی شیرازی	شیراز - ف ۹۰۰ یا ۹۱۶	۸۹۵	۲۱۶۰	لیلی و مجنون
هاتفی، عبدالله	خرجرد حدود ۸۲۲-۹۲۷	۸۹۷	۱۹۰۰	لیلی و مجنون هاتفی
قاسمی گنابادی	وفات ۹۸۲ دیاربکر	۹۷۶	۲۵۴۰	لیلی و مجنون

۳- رک: مقاله نگارنده با عنوان: «سایه روشن آثار و نوشته‌های قاسمی گنابادی»، مجله مطالعات-

ایرانی، زیر چاپ.

۴- مثنوی که اساس تحقیق ما قرار گرفته، سرایش دوم است. شاعر بار اول به سال ۹۴۷ هجری به نام و دستور شاه طهماسب صفوی، (گلچین معانی: ۱۳۴۶، ج ۷: ۷۱۱) و بار دوم به نام شاهزاده جاهی صفوی، آن را سرود (قاسمی، زبده‌الاشعار، بی تا: ۵۳۵). خود در مورد این مثنوی می گوید: «داستان شور انگیز محبت آمیز لیلی و مجنون آغاز کردم» با «نظمی خجسته و لایق، چون داستان عذرا و وامق» (مثنویات قاسمی: ۲۵۲). نسخه‌های دیگر را منسوخ خواند:

این نامه به سانِ وحی منزل شد ناسخ نسخه‌های اول

(قاسمی، لیلی و مجنون، بی تا: ۷۳۳)

۵- برای اطلاع از زندگی و آثار مکتبی مراجعه شود به: مقدمه لیلی و مجنون مکتبی، تصحیح دکتر حسن ذوالفقاری و مقدمه لیلی و مجنون تصحیح جوهره بیک نذری. همچنین تاریخ ادبیات در ایران از دکتر صفا، ۱۳۶۴: ۴/ ۴۴۴-۴۳۷.

۶- «هاتفی نیز دقیقاً دو سال پس از مکتبی لیلی و مجنون خود را سرود.» (مکتبی، ۱۳۸۹: ۲۲). هاتفی از استادان قاسمی گنابادی است و قاسمی در آثار خود فراوان نام وی را ذکر کرده است.

۷- مولوی دنیا را به حمامی تشبیه می‌کند؛ عده‌ای در تون و گلخن حمام مشغول کار و هیزم ریختن هستند، با قیافه‌ای دودآلود و روحی حقیر. گروهی دیگر در این حمام مشغول استحمام و نقاوت هستند. افراد متقی، پاکی دنیا و اغنیا و دنیا اندوزان، هیزم ناپاکی را انتخاب می‌کنند:

اغنیا مانده سرگین کشان      بهر آتش کردن گرمابه دان

اندر ایشان حرص بنهاده خدا      تا بود گرمابه گرم و بانوا

(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۴/ ۲۴۱-۲۴۰)

خداوند برای گرمی کار دنیا حرص را در وجود عده‌ای قرار داده است تا در غفلت به آبادانی دنیا بپردازند:

استن این عالم ای جان غفلت است      هوشیاری این جهان را آفت است

(همان: ۱/ ۲۰۷۷)

۸- المجاز قنطره الحقیقه.

۹- لیلی و مجنون قاسمی از نظر گویشی نکات در خور توجهی دارد که در مقاله دیگری با عنوان «زیبایی‌های بیانی و سبکی در لیلی و مجنون قاسمی» نوشته شده است و در این جا امکان گنجاندن آن مطالب وجود نداشت.

#### کتابنامه

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۳۶). آتشکده، بخش نخست. با تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری. تهران: امیرکبیر.

ابوالفرج اصفهانی. (۱۳۳۸). برگزیده الاغانی. ترجمه مشایخ فریدنی. تهران: علمی و فرهنگی.



- احمد، علی. (۱۸۷۳ق. ۱۹۶۵م). *هفت آسمان*. تهران: انتشارات کتابفروشی اسدی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۶۶). *کتاب الفهرست*. ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد. به انضمام تحقیقات و تعلیقات به کوشش دکتر مهین جهان‌بگلو (تجدد). تهران: امیر کبیر. چاپ سوم.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۸۵). *هفت‌اورنگ*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: اهورا.
- حسینی، (۱۳۷۲). *مجموعه مقالات همایش نهمین سال تولد حکیم نظامی*. به اهتمام و ویرایش منصور ثروت. تبریز: دانشگاه تبریز.
- دوست‌سنهلی، میرحسین. (۱۲۹۲ق. / ۱۸۷۵م). *تذکره حسینی*. بی‌جا. هند [لکهنو]. مطبع نامی منشی نون-کشور.
- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). *تذکره هفت‌اقلیم* (جلد دوم) تصحیح و تعلیقات و حواشی سیدمحمدرضا طاهری. تهران: سروش. چاپ اول.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۸۴). (۹۳۷-۹۸۵ق؟)، *احسن التواریخ*. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: اساطیر.
- سام‌میرزا صفوی. (۱۳۸۴). (۹۲۳-۹۸۳). *تذکره تحفه‌سامی*. تصحیح و مقدمه از رکن‌الدین همایونفرخ. تهران.
- صبا، مولوی محمد مظفر حسین. (۱۳۴۳). (۱۲۷۹-). *تذکره روز روشن*. به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. طهران: کتابخانه رازی.
- صادقی‌کتابدار، مجمع‌الخواص. (به زبان جغتایی). *ترجمه عبدالرسول خیامپور*. تبریز: چاپخانه اختر شمال. ۱۳۲۷ شمسی.
- صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد چهار و پنجم. تهران: فردوس. چاپ اول.
- الطهرانی، آقابزرگ. (۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. الجزء الثامن عشر. المجاهدات نقحه و زاد فیه ابن المؤلف احمد المنزوی. الطهران. کتابخانه اسلامی.
- فخرالزمانی، عبدالنبی. (۱۳۶۳). *تذکره میخانه*. مصحح احمد گلچین معانی. چاپ چهارم. بی‌جا. اقبال.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قاسمی حسینی گنابادی، میرزا محمدقاسم. (د. ۹۸۲). *خسرو و شیرین*. کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۹۵. [نسخه خطی]. تألیف ۹۵۰ق.

قاسمی حسینی گنابادی: زبده/لاشعار. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۲-۹۸۰ق.

\_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). شاه/سماعیل نامه. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۲ق.

\_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). عمده/لاشعار. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت صفر ۹۸۰ق.

\_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). گوی وچوگان. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۲ق.

\_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). لیلی و مجنون. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۱ق.

\_\_\_\_\_ . مثنویات قاسمی. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۲-۹۸۰ق.

قیس بن ملوح، دیوان قیس بن ملوح. روایت ابوبکر والبی. دarse و تعلیق یسری عبدالغنی. لبنان، بیروت. دارالکتب علمیة. ۱۴۱۰/۵/۱۹۹۰م.

گلچین معانی، احمد. (۱۳۴۶). فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی. جلد هفتم (۲). مشهد. اداره کتابخانه آستان قدس.

گلچین معانی، احمد. (۱۳۴۶). فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی. ج ۷. مشهد. کتابخانه آستان قدس.

مکتبی شیرازی. (۱۳۸۹). لیلی و مجنون. تصحیح دکتر حسن ذوالفقاری - پرویز ارسطو. تهران: نشر چشمه. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). لیلی و مجنون، پیشگفتار و تصحیح جوهر بیگ نذری، مرکز مطالعات ایرانی، تهران.

منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مجلدات ۱ تا ۶، تهران، مؤسسه منطقه‌ای، ۱۳۴۸-۱۳۵۱. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۶۳). مثنوی، به تصحیح رینولد. ا. نیگلسون، به اهتمام دکتر نصرالله

پورجوادی. تهران: امیر کبیر. چاپ اول.

نظامی گنجوی. (۱۳۶۹). لیلی و مجنون، به تصحیح دکتر برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران.

نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، دو جلد، انتشارات فروغی، بی‌جا.

هاتفی، عبدالله. (فوت ۹۲۷). لیلی و مجنون هاتفی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۵۴۲، [نسخه خطی] تألیف ۸۹۷ هجری، تاریخ تحریر ۹۰۶ هجری.  
یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۴). هنر داستان نویسی، تهران، آگاه، ۱۳۸۴.

Blochet F. Catalogue des manuscrits Persans. tome troisieme N° 1161- 2017. volume III. *published by* Paris Reunion des bibliotheques nationales

Brown. G. Edward. (1977). A Literary History of Persia volume II Cambridge university, London. New York.

Ivanow, Wladimir. (1926). concise Descriptive catalogue of the persian manuscripts in the curzon collection Asiatic society of Bengal by Ivanow Wladimir published by the Asiatic society of Bengal Calcutta.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی